

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1387/07/27

موضوع : تأمین فی الصلاة؛ نقد و بررسی اقوال علمای اهل سنت

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة
على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله
بحث ما در رابطه با گفتن «آمین» بعد از:

(وَلَا الضَّالِّينَ)

و نه گمراهان!

سوره فاتحه (1): آیه 7

بود. ما در گذشته اقوال علمای شیعه را عرض کردیم، روایات ائمه اطهار (علیهم السلام) را عرض کردیم و بعضی از
روایاتی که از روی تقیه صادر شده بود یا نحوه قرائت کلام معصوم موجب بعضی از برداشتهای نادرست شده بود را
هم عرض کردیم.

این هفته می‌خواهیم اقوال علمای اهل سنت، ادله آنها و نقد ادله آنها را بیان کنیم. آنچه مهم و اُنس اساس بحث
است، نقد ادله اهل سنت است.

در رابطه با نقد اقوال اهل سنت ما دو راه داریم؛ راه اول ساده و آسان و بی زحمت که مراجعه کردن به کتابهای فقه مقارن است. کتاب «خلاف» اثر «شیخ طوسی» نمونه‌ای از کتابهای فقه مقارن است. این کتاب اقوال علمای اهل سنت و ادله آنها را هم آورده است.

کتاب دیگر «تذکره الفقهاء» اثر «علامه حلی» است. این کتاب اقوال علمای اهل سنت و ادله آنها را آورده است. اینطور رفتن اشکالاتی دارد و آن هم این است که آقایان استیعاب کامل نسبت به اقوال علما نداشتند. آنها تنها با توجه به فرصتی که داشتند، گذری کردند و تلخیصی از اقوال علما را آوردند. بنده به عنوان نمونه در بحث مورد نظر ادله آنها را اشاره خواهم کرد.

آنها زمانی که پنج یا شش دلیل برای یک موضوع دارند، یک یا دو مورد را نقل می‌کنند و از سایر موارد یا غفلت می‌کنند یا آگاهی ندارند.

بهترین راه این است که ما از کتب اهل سنت که به صورت مفصل اقوال علما را آوردند، مطلب را بگیریم.

علمای اهل سنت کتب مختلفی دارند. بعضی از آنها کتب فتوایی است، بعضی کتب روایی است، بعضی کتب فقه استدلالی است، بعضی کتب تنها اقوال علمای مذهب خودشان را نوشتند.

در این میان تعدادی کتب از اهل سنت وجود دارد که علی‌رغم اینکه نویسنده آن حنفی است، اما اقوال دیگر فقها را آورده است.

به عنوان مثال «سرخسی» یکی از علما و فقهای نامدار حنفی کتابی به نام «المبسوط» دارد. ایشان در این کتاب همه اقوال فقهای اهل سنت از جمله حنبلیها، مالکیها و شافعیها را آورده است.

این کتاب، کتاب بسیار خوبی است. زمانی که انسان به این کتاب مراجعه می‌کند، تا حدودی از سرمنشأ اهل سنت اقوال اهل سنت را می‌گیرد.

«ابن قدامه مقدسی» یکی از علمای حنبلی کتابی مفصل به نام «المغنی» دارد که همانند «جواهر الکلام» ما شیعیان است. ایشان در این کتاب اقوال علمای احناف، شوافع و مالکیها را آورده و در نقل اقوال طوفان به پا کرده است.

وهابیت هم نسبت به کتاب «المغنی» اثر «ابن قدامه» ارادت ویژه‌ای دارند. اگر خداوند به شما توفیق دهد و به مکه مشرف شوید، در داخل حاشیه بیت الله الحرام ده الی پانزده دار الإفتاء (پاسخگویی به مسائل شرعی) وجود دارد.

فرق دار الإفتاء وهابیت با دار الإفتاء ما در این است که ما یک طلبه عادی که مقداری رساله بلد باشد برای پاسخگویی به سؤالات مردم منصوب می‌کنیم، اما وهابیت در دار الإفتاء خود کسی را می‌گذارند که مفتی باشد و از دیدگاه خودشان مجتهد مسلم باشد.

وهابیت در هر دار الإفتاء خود یک یا دو نفر از مفتیان رسمی خود را برای پاسخگویی به سؤالات منصوب می‌کنند. اگر شما به دار الإفتاء مراجعه کنید، می‌بینید که در تمام غرفه‌های دار الإفتاء کتاب «المغنی» اثر «ابن قدامه» برای مراجعه مفتی وجود دارد.

مالکی‌ها به کتاب «المدونة الكبرى» اثر «امام مالک» مراجعه می‌کنند که تمام اقوال مالکی‌ها و شافعی‌ها را در این کتاب وارد شده است. شافعی‌ها به کتاب «المجموع» مراجعه می‌کنند که کتاب مفصلی است.

اگر ما این چهار کتاب را در ذهن خود بسپاریم و از هر مذهبی یک کتاب داشته باشیم، به نظرم شاهکار است. اگر فرصت داشته باشیم این چهار کتاب را مطالعه کنیم کار بسیار خوبی است.

بنابراین باید در فقه حنفی به کتاب «المبسوط» اثر «سرخسی» مراجعه کنیم، در فقه حنبلی به کتاب «المغنی» اثر «ابن قدامه» مراجعه کنیم، در فقه مالکی به کتاب «المدونة الكبرى» و در فقه شافعی کتاب «المجموع» اثر «نووی» را ببینیم.

در حقیقت این چهار کتاب هم مبانی فقهی علمای خودشان را آوردند و هم اقوال دیگر فقها را آوردند.

اگر ما بخواهیم نظر و هابیهها را هم به دست بیاوریم، نورّ علی نور است. ما برای این کار می‌توانیم کتاب «مجموع الفتاوی» اثر «ابن تیمیه» را مطالعه کنیم که حدود 40 جلد است.

دار و ندار و هابیت «ابن تیمیه» شده است، به طوری که اقوال او را بر اقوال صحابه حتی نبی گرامی اسلام هم مقدم می‌شمارند.

نکته دیگر این است که یکی از مذاهب فقهی اهل سنت، فقه ظاهری است. ظاهریها تابع «داود بن علی ظاهری» متوفای 270 هجری هستند. اهل سنت در کتاب فقه چهارگانه خود فقه دیگری هم به نام فقه ظاهری دارند.

ظاهری‌ها بخشی از اهل حدیث هستند که به ظاهر روایات عمل می‌کردند و تعمق زیادی در متن روایات نداشتند.

پرسش:

مثل حنبلی‌ها هستند؟

پاسخ:

حنبلی‌ها در کنار حدیث به رأی و قیاس و استحسان در مواردی که وجود دارد عمل می‌کنند. ظاهری‌ها به هیچ وجه به رأی و قیاس عمل نمی‌کنند، حتی در مواردی که مستأصل بمانند هم به رأی و قیاس عمل نمی‌کنند.

بنده در فرصتی مناسب فرق میان مذاهب فقهی حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، ظاهری و وهابیت که امروزه وجود دارد را بیان خواهیم کرد.

بنیانگذار فقه ظاهری «داود بن علی ظاهری» متوفای 270 هجری است. فقه ظاهری تا قرن هفتم و هشتم هجری یکی از مذاهب فقهی رسمی اهل سنت بوده است و پیروان زیادی داشت، به طوری که پیروان فقه ظاهری از فقه حنبلی بیشتر بود.

حنفی‌ها از ابتدا زیاد بودند و الآن هم زیاد هستند. اگر شما در سراسر جهان آمار بگیرید، می‌بینید که حنفی‌ها شصت و یک درصد اهل سنت معاصر را تشکیل می‌دهند. همچنین سی و نه درصد اهل سنت جهان را حنبلی و شافعی و مالکی تشکیل می‌دهند.

علت این امر باید در جای مناسب خود بحث شود. در رابطه با فقه ظاهری مفصل‌ترین فقه اهل سنت کتاب «المحلی» اثر «ابن حزم أندلسی» است.

قرار شد که اگر خواستیم فتاوی اهل سنت را به دست آوریم، شش کتاب در ذهنمان باشد تا برایمان ملکه شود. ما باید این کتابها را دائماً تکرار کنیم تا در ذهنمان بماند که دیگر به کتاب مراجعه نکنیم.

در فقه حنفی باید کتاب «مبسوط» اثر «سرخسی»، در فقه حنبلی کتاب «مغنی» اثر «ابن قدامه»، در فقه مالکی کتاب «مدونة کبری»، در فقه شافعی «مجموع» اثر «نووی» و در فقه ظاهری کتاب «المحلی» اثر «ابن حزم» و در فقه وهابی «مجموع الفتاوی» باید مطالعه شود.

این مطالب مقدمه‌ای بود که ما اول سال عرض کردیم و دیگر تکرار نمی‌کنیم. در رابطه با فرمایش «مرحوم علامه حلی» در کتاب «تذكرة الفقهاء» مطالبی بیان شده است.

عرض کردم که مفصل‌ترین کتاب فقه مقارن ما «تذکرة الفقهاء» اثر «علامه حلی» است. گرچه در «منتهی» هم ایشان مفصل بحث کرده است، اما دقتها و توجهاتی که «مرحوم علامه» در «تذکرة الفقهاء» داشته قابل توجه است. ایشان می‌نویسد:

«وأما عند الجمهور فلا استحباب مطلقاً»

بحث تأمین در نزد جمهور علماء طوری است که همه آنها قائل به استحباب هستند.

این عبارت به این معناست که کسی از آنها فتوا به وجوب نداده است.

«وأطبق الجمهور على الاستحباب»

علمای اهل سنت فتوا به استحباب «آمین» دادند.

در کتاب «مجموع» اثر «نووی» جلد سوم صفحه 371، کتاب «المغنی» اثر «ابن قدامة» جلد اول صفحه 564،

کتاب «المبسوط» اثر «سرخسی» جلد اول صفحه 32 نظر تمام فقهای اهل سنت مطرح شده است.

همه آنها بلا استثناء قول به استحباب به «آمین» را آوردند. نه کسی قائل به کراهت است و نه کسی قائل به وجوب

است. نکته‌ای که بنده می‌خواهم عزیزان به آن دقت کنند و نکته بسیار ظریفی است، استدلال «علامه حلی» است.

ایشان می‌نویسد:

«لقول أبي هريرة: إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: (إذا قال الإمام: غير المغضوب عليهم ولا الضالين فقولوا

آمین)»

ابوهریره می‌گوید پیغمبر اکرم فرموده است: اگر امام جماعت (وَ لَا الضَّالِّينَ) گفت، شما هم «آمین» بگویید.

این روایت را از کتب «سنن دارمی» و «سنن دارقطنی» نقل کردند. «مرحوم علامه» زمانی که این روایت را می‌آورد، می‌گوید:

«ونمنع صحة الرواية»

ما صحت روایت را قبول نداریم.

«فإن عمر شهد عليه بأنه عدو الله وعدو المسلمين»

عمر بن خطاب شهادت داد که ابوهیره دشمن خدا و دشمن مسلمین است.

«وحکم علیه بالخيانة»

و بر خیانت ابوهیره حکم کرده است.

«وأوجب عليه عشرة آلاف دينار ألزمه بها بعد ولايته البحرين»

و او را به ده هزار دینار جریمه به بیت المال محکوم کرد، بعد از آنکه او را از استانداری بحرین عزل کرد.

ما داستان این قضیه را مفصل عرض خواهیم کرد.

«ومثل هذا لا يسكن إلى روايته»

روایت راوی همانند ابوهیره آرامبخش نیست.

«ولأن ذلك من القضايا الشهيرة التي يعم بها البلوى»

قضیه گفتن آمین از امور مشهوری است که همه مسلمانان گرفتار آن بودند.

«فیستحیل انفراد اَبی هریره بنقلها»

محال است چنین مسئله‌ای از پیغمبر اکرم صادر شده باشد، اما راوی آنها تنها ابوهریره باشد.

این قضیه تمام استدلال «مرحوم علامه حلی (رضوان الله تعالی علیه)» است. خلاصه سخن «علامه حلی» این است که علمای اهل سنت فتوا به استحباب «آمین» دادند و مدرکشان روایت «ابوهریره» است، اما روایت «ابوهریره» به دو دلیل مورد قبول نیست.

دلیل اول این است که خلیفه دوم به «ابوهریره» گفته است که تو دشمن خدا و دشمن مسلمین هستی، او را از ولایت بحرین حذف کرد و محکوم به پرداخت ده هزار دینار جریمه کرده است. روایت چنین آدمی نمی‌تواند مورد قبول باشد.

دلیل دوم این است که قضیه «آمین» مسئله‌ای عامّ البلوی بوده است. اگر پیغمبر اکرم چنین حرفی را گفته بودند، راویان دیگری این روایت را نقل می‌کردند. چرا «ابوهریره» منفردا این روایت را نقل کرده است!!

اگر هدف ملاک گفتار یا بحث شما با اهل سنت این باشد که بگویید: مدرک شما «ابوهریره» است حال آنکه این شخص دشمن خدا و دشمن مسلمین است، طرف مقابل ادعا می‌کند که ما غیر از «ابوهریره» روایات دیگری هم داریم.

علی بن اَبی طالب از پیغمبر اکرم «آمین» را نقل کرده است، عایشه ماجرای «آمین» را نقل کرده است، «وائل» قضیه «آمین» را نقل کرده است. طرف مقابل ده الی دوازده روایت برای شما می‌آورد و یک مرتبه سرگیجه می‌گیرید!!

این مشکل مراجعه کردن تنها به کتب فقه مقارن گذشته ماست. حال «علامه حلی (رضوان الله تعالی علیه)» روی سر ما جا دارد و یکی از مفاخر علمای شیعه است. اگر ما «علامه حلی» را برداریم، چیزی برای شیعه باقی نمی‌ماند.

خدمتی که «علامه حلی» و قبل از او «شیخ طوسی» در تاریخ برای جامعه شیعه انجام داده است، بی‌نظیر است. شاید اگر امروز مذهب شیعه در عرصه بین الملل اینچنین بالندگی دارد به برکت تلاش «علامه حلی (رضوان الله تعالی علیه)» است.

«علامه حلی» امروزه خار چشم وهابیت است. بغضی که وهابیت به «علامه حلی» دارند، به کمتر کسی چنین بغضی دارد.

با تمام این جلالت، این بزرگوار در اینجا ادعا می‌کند که روایات آنها تنها «ابوهریره» است، حال آنکه سابقه «ابوهریره» هم این چنین است.

ما ضمن اینکه همین «عدو الله» و «عدو الرسول» را عرض می‌کنیم، سند محکمی ندارد. بعضی از کتب تاریخ این قضیه را آوردند، مگر آنکه ما بخواهیم از قرائن دیگری استفاده کنیم.

ان شاءالله عرض خواهیم کرد که اگر ما یک مرتبه خواستیم روایات «ابوهریره» را زیر سؤال ببریم، مدارک محکم و قوی داریم که روایت «عدو الله و عدو المسلمین» در کنار او «کالحجر فی جنب الانسان» است.

ما نیاز به قضیه برخورد عمر بن خطاب نداریم. ما روایات بسیار محکمی در کتب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» داریم که تمام منقولات «ابوهریره» را زیر سؤال می‌برد. ان شاءالله به حول قوه الهی ما این روایات را عرض خواهیم کرد.

وارد شده است که «ابوهریره» بعضی از روایات را از پیغمبر اکرم نقل می‌کند. زمانی که صحابه از او می‌پرسند که این روایات را از پیغمبر اکرم شنیدی؟ در جواب می‌گوید: این روایات را از کیسه خود بیرون آوردم. خود او صراحتاً به این قضیه اعتراف می‌کند.

این روایات در کتب «صحيحين» وارد شده است و این مشخص می‌کند که این روایات بسیار قوی است. به طور کلی این روایات تمام منقولات «ابوهریره» را زیر سؤال می‌برد. در کتب معتبر اهل سنت همانند کتاب «ابن قتیبه» وارد شده است:

«وقد أكذبه عمر وعثمان وعائشة»

عمر و عثمان و عایشه ابوهریره را تکذیب کردند.

تأویل مختلف الحديث، اسم المؤلف: عبدالله بن مسلم بن قتيبة أبو محمد الدينوري، دار النشر: دار الجيل - بيروت - 1393 - 1972، تحقيق: محمد زهرى النجار، ج 1، ص 10، باب بسم الله الرحمن الرحيم

طبق این روایت خلفا و عایشه او را تکذیب کردند. زمانی که امیرالمؤمنین و عمر بن خطاب می‌فرمایند: «ابوهریره» کذاب است، غیر از روایت «عدو الله» است.

حال او روایتی انجام داد که به «عدو الله» مشهور شد. اگر روایت «عدو الله» را ملاک قرار بدهیم، به طور کلی زیر سؤال می‌رود.

ما در روایت به دنبال صداقت و کذب می‌گردیم. آنچه ما در روایت به دنبال آن هستیم، صداقت در گفتار است. اگر کسی زنای محصنه می‌کند یا لواط می‌کند یا دزدی می‌کند، در گفتار صادق است مبنای ما این است که روایات او معتبر است.

کلمه «الموثقة» که تمام فقه ما از طهارت تا دیات مملو از آن است معنای خاصی دارد. حدیث موثق حدیثی است که راوی آن از نظر جوارح و عقیده فاسد است، اما از نظر گفتار صادق است.

بارها مشاهده کردید که بعضی از لات‌های خیابانی شراب می‌خورند و قمار می‌زنند و کارهای خلاف مرتکب می‌شود، اما اگر او را قطعه قطعه کنند دروغ نمی‌گوید. ما به دنبال این هستیم که مطلبی که این شخص نقل می‌کند، درست است یا درست نیست.

ما به راویان روایت نگاه موضوعی نداریم، نگاه طریقت داریم. این افراد طریقی هستند که کلام معصوم را به ما منتقل کنند. تنها جنبه طریقت این شخص برای ما ملاک است. جنبه طریقت او هم بر محور صداقت و دروغ‌گویی او دور می‌زند.

اگر ما بخواهیم روایات یک راوی را زیر سؤال ببریم عمدتاً باید مباحث مربوط به حدیث و روایات او را زیر سؤال ببریم، نه عقاید و عملکرد او را زیر سؤال ببریم.

بنده خواستم در ذهن مبارک عزیزان باشد که فرمایش «مرحوم علامه حلی» که چنین استدلال می‌کند، امروز به درد جامعه ما نمی‌خورد.

همانطور که کتب ما چاپ و منتشر شده و در اختیار همه قرار گرفته است، آنها هم اطلاعات بیشتری دارند که در برابر ما مطرح می‌کنند.

«مرحوم علامه حلی» در رابطه با اختلافات فقهای اهل سنت در تأمین شروع به بحث کردن می‌کند. ایشان

می‌نویسد: استحباب آن اتفاقی است، اما در جهر و اخفات و اینکه آیا به عهده امام هست یا مأموم هست یا کلاهما باید بگویند معرکه آراست.

«اختلف الجمهور فقال الشافعي، وأحمد، وإسحاق، وداود: يجهر الإمام بها، لأنه تابع للفتحة»

در کتب فقهی اهل سنت هرکجا واژه «أحمد» بیاید مراد «أحمد بن حنبل» رئیس جنابله متوفای 241 هجری است، مگر اینکه اسم پدر او را نقل کنند که فقیه دیگری باشد.

عزیزان بزرگواری کنند نکاتی که بنده عرض می‌کنم را در ذهن مبارکشان بسپارند تا ما دیگر تکرار نکنیم.

مراد از «إسحاق» یکی از فقهای بنام اهل سنت است. ایشان یکی از فقهای قرن سوم هجری است که از او به «تارة إسحاق، تارة بابن راهويه» تعبیر می‌کنند.

ایشان «اسحاق بن ابراهیم» است که اهل نیشابور بوده و یکی از فقهای بنام اهل سنت است. او متوفای 238 هجری است.

زمانی که «ابن داود» در روایات آمد، مراد صاحب «سنن» است و زمانی که «داود» بگویند «داود بن علی ظاهری» متوفای 270 هجری بنیانگذار مذهب فقهی ظاهری است.

مراد از «شافعی» هم «محمد بن إدريس شافعی» رئیس شافعی‌ها متوفای 204 هجری است. «مرحوم علامه» می‌گوید:

«اختلف الجمهور فقال الشافعي، وأحمد، وإسحاق، وداود: يجهر الإمام بها، لأنه تابع للفتحة»

علما اختلاف نظر دارند؛ شافعی و احمد و اسحاق و داود معتقدند: آمین به عهده امام جماعت است. حتماً باید آمین را بلند بگویند، زیرا آمین تابع فاتحه است.

همانطور که فاتحه به عهده امام است، «آمین» هم به عهده امام است. آقایان می‌توانند عبارت «علامه حلی» را در کتاب «مجموع» اثر «نووی» جلد سوم صفحه 410 مشاهده کنند.

«وقال أبو حنيفة، والثوري: لا يجهر بها، لأنه دعاء مشروع في الصلاة فاستحب إخفاؤه كالدعاء في التشهد»

«أبو حنيفة» بنیانگذار مذهب فقهی حنفی‌ها متوفای 150 هجری است. مراد از «الثوری» در جایی بیاید، «سفیان بن سعید ثوری» متوفای 161 هجری است. ایشان یازده سال بعد از «ابوحنیفه» از دنیا رفته است.

او یکی از فقهای بنام اهل سنت و صاحب مذهب فقهی بود. قبل از اینکه مذاهب اهل سنت به چهار مذهب منحصر شود، ده الی دوازده مذهب فقهی بود که هر کدام پیروانی داشتند. یکی از مذاهب فقهی تا قرن ششم و هفتم هجری مذهب «سفیان ثوری» بوده است.

به عنوان مثال می‌گفتند که مذهب حنفی در فقه چنین است، مذهب ثوری چنین است و مذهب شافعی چنان است. «سفیان ثوری» یکی از فقهای بنام اهل سنت متوفای 161 هجری است.

«وقال أبو حنيفة، والثوري: لا يجهر بها، لأنه دعاء مشروع في الصلاة فاستحب إخفاؤه كالدعاء في التشهد»

ابوحنیفه و ثوری می‌گویند: امام نباید آمین را آشکار بگوید، زیرا آمین گفتن دعایی مشروع در نماز است. مستحب است به صورت آهسته همانند دعای در تشهد گفته شود.

اهل سنت همگی تشهد را آرام می‌گفتند. اصلاً بلند گفتن تشهد از دیدگاه اهل سنت جزو مبطلات نماز است.

اگر آقایان خواستند رأی «ابوحنیفه» و «ثوری» و دیگران را ببینند، کتاب «مبسوط» اثر «سرخسی» جلد اول صفحه 32 را ملاحظه کنند. این مطالب همچنین در کتاب «المحلی» اثر «ابن حزم» جلد سوم صفحه 264 وارد شده است.

بنابراین از میان ائمه مذاهب اربعه مشهور امروز «احمد بن حنبل» و «شافعی» فتوا دادند که «آمین» گفتن به عهده امام است و باید بلند گفته شود. «ابوحنیفه» یکی از ائمه مذاهب اربعه می‌گوید: «آمین» باید آهسته گفته شود. «مالک بن انس» رئیس مالکی‌ها متوفای 179 هجری در این زمینه دو قول مطرح کرده است. «مالک» فقیه نبود، بلکه محدث بوده است. غالباً می‌گویند: «عن مالک روایتان»، «عن مالک روایة»، «عن مالک قولان: قول الجدید و قول القدیّم».

اولین روایت گفتار «ابوحنیفه» است به این معنا که «آمین» به عهده امام است و باید آهسته گفته شود. کتاب «المجموع» اثر «نووی» جلد سوم صفحه 373، کتاب «المحلی» اثر «ابن حزم» جلد سوم صفحه 264 و کتاب «المغنی» اثر «ابن قدامه» جلد اول صفحه 490 از «مالک بن انس» نقل کردند: امام باید «آمین» را آهسته بگوید.

«والثانیة: لا یقولها الإمام»

قول دوم این است: امام حق آمین گفتن ندارد.

این قول همانند کسی است که دعا می‌کند. زمانی که خطیب بالای منبر دعا می‌کند، دیگر «آمین» نمی‌گوید و مردم «آمین» می‌گویند.

«لأنه علیه السلام قال: (إذا قال الإمام: ولا الضالین فقولوا: آمین)»

مالک بن انس می‌گوید: وقتی امام جماعت (وَ لَا الضَّالِّین) می‌گوید شما باید «آمین» بگویید.

آقایان می‌توانند این مطلب را در کتاب «شرح زرقانی بر موطأ مالک» جلد اول صفحه 179، کتاب «عمدة القاری» اثر «عینی» جلد ششم صفحه 50، کتاب «مجموع» اثر «نووی» جلد سوم صفحه 373 و کتاب «المغنی» اثر «ابن قدامه» جلد اول صفحه 489 ملاحظه کنند.

این کتب اقوال همه علما را آورده‌اند. دلیل «مالک بن أنس» از این قول چنین است که در ادامه می‌نویسد:

«لأنه عليه السلام قال: (إذا قال الإمام: ولا الضالين فقولوا: آمين)»

این قول همان روایت «ابوهریره» است که در فرصتی مناسب آن را بررسی خواهیم کرد. طبق این روایت معلوم می‌شود که بر امام چیزی واجب نیست. اگر بر امام واجب بود باید پیغمبر اکرم می‌فرمودند: «إذا قال الإمام: و لا الضالين و قال آمين، فقولوا آمين»، اما می‌نویسد:

«لأنه عليه السلام قال: (إذا قال الإمام: ولا الضالين فقولوا: آمين)»

این مطلب در کتاب «صحيح بخاری» جلد اول صفحه 198 و کتاب «صحيح مسلم» جلد اول صفحه 310 وارد شده است.

بنابراین این مطلب در رابطه با تکلیف امام است و آقایان نسبت به امام این مطالب را بیان کردند. حال نسبت به وظیفه مأموم که آیا او باید آهسته بگوید یا بلند بگوید، وارد شده است:

«أما المأموم فللشافعي قولان: الجديد: الإخفاء»

اما نسبت به وظیفه مأموم شافعی دو قول دارد: قول جدید این است که باید آهسته بگوید.

حال عرض خواهم کرد که من قول جدید را سال گذشته هم اشاره کردم. «شافعی» قبل از اینکه وارد سرزمین مصر شود، در عراق یک فتاوی داشت. فتاوی ایشان قبل از هجرت به مصر را فتاوی قدیمه می‌گویند.

بعد از اینکه «امام شافعی» به مصر رفت و تحولی در فتاوی ایشان ایجاد شد، از فتاوی ایشان به فتاوی جدیده یا اقوال جدیده تعبیر می‌کنند.

پرسش:

علت تغییر چه بود؟

پاسخ:

ایشان فقیه هستند؛ ظاهراً به مصر رفتند و در آنجا ادله دیگری آورده که سبب شده از اقوال خود برگردد.

من بارها گفتم که خدا می‌داند وقتی انسان به کتب روایی و فقهی اهل سنت نگاه می‌کند، می‌بیند همانند خانه‌ای بی در و پیکر است که به هرکجای دیوار دست می‌زنید فرو می‌ریزد.

این کتب همانند لباس پوشیده است که اگر بخواهید وصله بزنید، همین نخ باعث می‌شود که بیشتر پارگی پیدا کند.

زمانی که انسان این کتب را می‌بیند، باید سجده شکر چند صد ساعته به جا آورد به این خاطر که خداوند به ما

نعمت ولایت رایگان و از باب **«يَا مُبْتَدِيًّا بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا»** عطا کرده است.

ما با دریایی از انوار علوم اهل بیت عصمت و طهارت مأنوس هستیم و قدرشان را هم نمی‌دانیم.

«فللشافعی قولان: الجديد: الإخفاء»

سپس می نویسد:

«المأموم يسمع نفسه»

امام طوری می گوید که تنها خودش بشنود.

«وبه قال الثوری، وأبو حنیفة»

سفیان ثوری و ابوحنیفه هم نسبت به مأموم معتقدند که باید آهسته بگویند تا دیگران نشنوند.

این مطالب در کتاب «الأم» اثر «شافعی» جلد اول صفحه 109 و کتاب «عمدة القاری» اثر «عینی» و کتب دیگر وارد شده است.

«والقدیم: الجهر»

قول قدیم شافعی آشکار گفتن «آمین» توسط مأموم است.

«شافعی» قبل از هجرت به مصر گفته است: مأمومین باید «آمین» را بلند بگویند.

«نووی» در کتاب «المجموع» جلد سوم صفحه 368 این قول را مطرح کرده است.

«وبه قال أحمد، وأبو ثور، وإسحاق، وعطاء من التابعین»

احمد بن حنبل و ابو ثور و اسحاق و عطا یکی از تابعین هم این نظر را دارد.

«أبو ثور» یکی از فقهای بنام اهل سنت است که اسمش «ابراهیم بن خالد» متوفای 240 هجری است. مراد از «اسحاق» همان «اسحاق بن راهویه» است. مراد از «عطا» هم «عطا بن ابی رباح» یکی از فقهای بنام اهل سنت و تابعین متوفای 114 هجری است.

این فقها هم همین نظر را دارند. آقایان کتاب «المجموع» اثر «نووی» جلد سوم صفحه 371 را ملاحظه کنند.

«و اختلف أصحاب الشافعي»

اصحاب شافعی بر اینکه مأموم چکار کند اختلاف دارند.

«فمنهم من قال: المسئلة على قولين و منهم من قال اذا كان فى الصفوف قليلة متقاربا يسمعون قول المأموم يستحب الإخفاء و إذا فى الصفوف كثيرة و يخفى على كثير منهم قول الإمام يستحب لهم الجهر لیسمع من خلفهم»

شافعی گفتند که اگر صف جماعت بسیار آهسته بود و آنها «آمین» امام را می‌شنوند، باید آهسته بگویند. اگر صف‌ها طولانی بود و «آمین» امام را نمی‌شنوند، باید همگی با صدای بلند آمین بگویند. هر صفی که «آمین» می‌گوید تا صف بعدی متوجه آمین شود.

تذكرة الفقهاء، نویسنده: العلامة الحلی، ج 3، ص 162-164، باب مسألة 245

این مطالب در کتاب «المجموع» اثر جلد سوم صفحه 410 وارد شده است. این مطالب در حقیقت تمام آنچه «مرحوم علامه حلی» آورده بود با توضیحی از بنده بود که خدمت شما بیان شد.

به نظر بنده مباحث ایشان در قول «شافعی» مقداری ناقص بود و مطالبی نسبت به اقوال فقهای اربعه به آن اضافه کردم.

اگر آقایان مشکلی ندارند فردا مشابه عبارت «نووی» و «ابن قدامه» و چند مورد از کتب فقهی آنها را هم بخوانیم، سپس به روایاتی که آنها دارند پردازیم. ابتدا می‌خواهیم تکلیف عبارت «ابوهریره» را روشن کنیم، زیرا مسئله اساسی ماست.

اگر شما توانستید «ابوهریره» را شکست دادید و روایات او را زیر سؤال بردید، برای اهل سنت چیزی باقی نمی‌ماند. از مجموع روایاتی که اهل سنت در تمام صحاح سته دارند که آمار آن به ده هزار روایت می‌رسد، پنج هزار و ششصد مورد آن متعلق به «ابوهریره» است.

به بیان دیگر پنجاه درصد روایات اهل سنت به «ابوهریره» برمی‌گردد. اگر «ابوهریره» را زیر سؤال بردید، نیمی از روایات اهل سنت زیر سؤال می‌رود و دیگر نمی‌توانند ادعا کنند.

شما در هر بابی وارد شوید، از احکام طهارت و نجاست تا دیگر احکام چندین مورد روایت از «ابوهریره» وارد شده است. بنابراین عمده روایات اهل سنت به «ابوهریره» برمی‌گردد.

شاید بررسی روایات «ابوهریره» چندین روز طول بکشد، اما ما می‌خواهیم یک بحث جانانه که مرضی رضای حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداء) باشد داشته باشیم. آقایان باید به مباحث ما پیرامون «ابوهریره» طوری دقت کنند که روایت و آدرسهایش در ذهنشان ملکه شود.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته